



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ

يَعْمَهُونَ (۱۱) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّكَانَ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ

مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)﴾

بعد از بیان اصول دین یعنی توحید و نبوت و معاد و بیان انقسام مردم به دو قسم به مؤمن و کافر و بیان کیفر

کافران و پاداش مؤمنان این سؤال مطرح شد که اگر شما درباره کافران فرمودید ﴿مَأْوَاهُمُ النَّارُ﴾^۱ چرا به حیات

اینها خاتمه نمی دهید ذات اقدس اله در این دو آیه هم نظام برنامه ریزی خود را تشریح می کند و هم خصوصیت های

روانی توده انسانها را تبیین می کند تا هم توده انسانها از آن سطح گذشته بالا بیایند اولاً و توقع تغییر در نظام

مهندسی شده خدا نداشته باشند ثانیاً فرمود ذات اقدس اله هر چیزی را برابر با نظم هندسی و ریاضی آفرید

چیزی را تقدیم بیندازد تأخیر بیندازد بالا ببرد پایین بیاورد نیست چون همه برابر با حکمت تدوین شده است و

اینطور نیست که علم ذات اقدس اله روزانه فرق بکند یا مصلحتها روزانه فرق بکند کسی که علمش، روزانه فرق

می کند یا مصلحتها روزانه فرق می کند در چنین فضایی تغییر قانون تقدیم و تأخیر رواست اما کسی که در ازل از

ابد با خبر است او اگر بخواهد تنظیم امور را به عهده بگیرد می داند که چه حادثه ای رخ می دهد اتفاق می افتد چه

حادثه‌ای رخ نمی‌دهد مصلحت در طول نظام چیست مفسده در طول نظام چیست دیگر دلیلی ندارد که گذشت ایام باعث تغییر برنامه‌ریزی ذات اقدس اله باشد لذا فرمود ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۲ ما هر چیزی را برابر با اندازه او خلق کردیم در بعضی از روایات ما همانطوری که شارحان اصول کافی آن روایت را نقل کردند کلمه مهندس بر ذات اقدس اله اطلاق شده است که این می‌گویند هندسه معرب اندزه مخفف اندازه است اصل این هندس بهندس اصلش فارسی است ریشه عربی ندارد بعد تعریب شده است اگر در آن حدیث آمده است که ذات اقدس اله مهندس است برای این است که ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۳ این يك مطلب مطلب دوم این است که در بحثهای قبلی ملاحظه فرمودید نظام آفرینش نظیر يك معماری ساختمان ظریف و محکم نیست يك بنای مستحکم معماری شده بالاخره طوری نیست که اگر يك آجری از دیوار شرقی گرفته شد به دیوار غربی وصل شد و بالعکس محذوری پیش بیاید بالاخره این آجر است و جابجایی آن ممکن است و مرمتش هم ممکن است می‌فرماید جهان هستی نظیر معماری مستحکم و زیبا نیست نظیر حلقات سلسله ریاضی است در حلقات سلسله ریاضی اینطور ممکن نیست که مثلاً يك کسی عدد ده را بین نه و یازده بردارد بخواد جای دیگر بگذارد نه ممکن است کسی این عدد را بتواند از اینجا بردارد نه ممکن است بتواند تنها نگه بدارد نه می‌تواند این را جای دیگر مصرف کند می‌گویند جهان بر اساس نظم علی و معلولی الشیء مالم یجب لم یوجد اگر بخواهیم تنزل بدهیم مثالی برای او ذکر کنیم نظیر حلقات سلسله ریاضی است نه نظیر يك معماری ساختمانی که بشود آجرهای آن را جابجا کرد این است که ذات اقدس اله درباره انسانها فرمود ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۴ این تنها مخصوص جامعه انسانی و حیات و موت انسانی نیست لكل انسان حیات اذا جائت حیاتة لا یستقدم ولا یستأخر لكل انسان مرض اذا جاء

۲ - قمر، ۴۹.

۳ - قمر، ۴۹.

۴ - یونس، ۴۹.

مرضه لایستقدم ولا یستأخر لكل انسان توفیق اذا جاء توفیقه لایستقدم نه تنها انسان در حیوانات اینطور است در گیاهان اینطور است در صحرا اینطور است در دریا اینطور است در آسمان اینطور است بر اساس ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۵ تنظیم شده است آن کسی که روزمره برنامه‌ریزی می‌کند یا سالانه برنامه‌ریزی می‌کند از رخدادهای خارج از این محدوده بی‌خبر است لذا ممکن است تبصره‌ای تذکره‌ای کم کند یا زیاد کند اما ذات اقدس اله که ابد و ازل پیش او یکسان روشن است همه را می‌بیند و برنامه‌ریزی می‌کند می‌فرماید روی این دو مطلب شما توقع نداشته باشید که ذات اقدس اله فوراً يك گروهی را به صرف اینکه کفر ورزیدند عذاب بکند عذاب کردن یعنی او را از بین بردن این يك حسابی دارد کتابی دارد ما به اندازه کافی باید به او مهلت بدهیم اگر او اهل توبه است توبه کند اگر فرزندان صالحی از باب ﴿تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾^۶ از او متولد می‌شوند متولد بشوند وقتی ما دیدیم که حالا دیگر يك موجود تفاله است او را برمی‌داریم اینطور نیست که حالا ما او را برنداریم حداکثر مهلت را به او می‌دهیم تا اینکه بالاخره کارش را انجام بدهد بعضیها هستند که واقعاً حسن خاتمت دارند و حالا اگر کیمیاگری نصیب او بشود او را واقعاً برمی‌گرداند حالا منتظریم يك کیمیاگری بیاید او را متحول بکند یا لااقل يك جاذبه‌ای، جاذبه‌داری پیدا بشود که او را دور خود بگرداند بر بعضیها حرف اثر می‌کند موعظه اثر می‌کند تعلیم و کتاب و تألیف اثر می‌کند بعضی هستند اینطور نیستند که با درس و بحث حوزه و دانشگاه اصلاح بشوند اینها شیفته دل هستند اگر يك انسان وارسته‌ای را ببینند دور او جمع می‌شوند اینها در حد جاذبه کهربایی زندگی می‌کنند هرگز کاه را نمی‌شود با موعظه و نصیحت او را هدایت کرد اما اگر يك کسی کهربا شد این را به دنبالش می‌برد گروه سوم کسانی هستند که با موعظه و پند و اندرز متحول نمی‌شوند به صرف جاذبه هم دنبال کسی راه نمی‌افتند اینها منتظر

يك كيمياگرى هستند اين كيمياگر بتواند بالاخره زآنكه مس وجود را فضا او طلا كند دنبال يك چنين آدمى هستند جريان سيدالشهدا (سلام الله عليه) نسبت به حر رضوان الله تعالى عليه هم هيمنطور بود اين كه از سنخ موعظه نبود كه يا از سنخ كهربايى نبود كه اين با آن وضع متحول كرد اين را مى گويند كيمياگرى كه بتواند بالاخره آدم را منقلب كند اين از آن خاندان بر مى آيد بالاخره يك كسى حالا يا از راه موعظه هدايت مى شود يا از راه جاذبه هدايت مى شود يا از راه كيمياگرى هدايت مى شود تا آن اندزه كه فرصت هست خدا مهلت مى دهد بعد وقتى كهديد معلوم شد كه اين ديگر تفاله محض است ﴿سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون﴾^۷ با پيغمبر عصر، با امام عصر هم تماس بگيرد متحول نمى شود مجذوب نمى شود متعظ نمى شود هيچ كدام از اين سه راه طى نخواهد شد آنوقت او را بر مى دارد شما چه توقعى داريد كه صرف اينكه كسى كافر شد ما بساط او را جمع بكنيم بنا بر اين نيست وضع هندسى شده ما جور ديگر است شما توقع نداشته باشيد اينكه ما گفتيم ﴿أولئك مأواهم النار﴾^۸ تا كه كسى كافر شد بساطش را جمع بكنيم خيليها هستند كه پدران شان مؤمن هستند بچه ها كافرند يا خودشان كافرند بچه ها مؤمن هستند اينها معلوم نيست كه چه در مى آيد پس شما پيشنهاد تعجيل ندهيد اين يك، و همچنين پيشنهاد شتابزدگى به پيغمبران ما هم ندهيد عليهم الصلاة و عليهم السلام آخر اينها كه شعبده باز نيستند كه هر پيشنهادى كه شما بدهيد فوراً يك معجزه براى شما بياورند مكرر در مكرر به انبيا مى گفتند يك معجزه بياور اينها خيال مى كردند كه معجزه آوردن هم مثل شعبده بازى در اختيار آنهاست مى فرمودند به اينكه ﴿إنما انا بشر مثلكم يوحى إلىّ أنما إلهكم إله واحد﴾^۹ بعد هم گفتند ﴿ما كان لرسول أن يأتي بآية إلاّ بإذن الله﴾^{۱۰} ما هر وقت بخواهيم معجزه بياوريم بايد ذات

۷ - بقره، ۶.

۸ - يونس، ۸.

۹ - كهف، ۱۱۰.

۱۰ - رعد، ۳۸.

اقدس اله اجازه بدهد اینطور نیست که حالا يك بساط ملعبه باشد که تا يك حادثه‌ای پیش آمد شما دور ما جمع بشوید بگویید يك معجزه برای ما انجام بده ما هم يك معجزه انجام بدهیم اینکه بساط نبوت نشد پس آنچه که مربوط به توحید است او را تبیین می‌کند در يك فصل آنچه که مربوط به وحی و نبوت انبیا علیهم الصلاه است آن را هم تبیین می‌کند در يك فصل بعد می‌فرمایند که ما معجل نیستیم ما سریع هستیم ولی عجله نداریم ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾^{۱۱} هست ولی عجل نیست سرعت وصف حرکت است که می‌گویند ممدوح است عجله وصف متحرك است که می‌گویند محمود نیست البته گاهی هم عجله محمود است که عجلوا بالصلاة یا عجلوا بالتوبة این بازگشت آن تعجیل به سرعت است یعنی ﴿سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ﴾^{۱۲} نه اینکه شتابزده بی حساب خدای سبحان که سریع الحساب است وقتی که حساب يك چیزی برسد دیگر معطل نیست که حالا بنشینند فکر بکند تروی داشته باشد بیندیشد اینطور نیست اگر موقع چیزی فرا رسید انجام می‌دهد پس با تبیین سنت الهی از يك سو و با تبیین سیرت انبیا علیهم الصلاه از سوی دیگر جلوی شتابزدگی مردم را گرفته فرمود شما توقع نداشته باشید که ما فوراً به اینها شر برسانیم ﴿وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ لِلشَّرِّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ﴾ بساط اینها برچیده می‌شد ﴿لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ﴾^{۱۳} لكن ﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾^{۱۴} يك، ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾^{۱۵} دو، آن وقت ﴿إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَاخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^{۱۶} سه، اینطور نیست که حالا ما فوراً بساط اینها را جمع بکنیم پس ما این کار را نمی‌کنیم یعنی لانعجل يك، ولانقضی إلیهم أجلهم دو، بلکه کار سوم را انجام می‌دهیم ﴿فَنَذِرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾. تا يك فرصت مناسبی بلکه توبه کنند باحد انهای ثلاثه یا از راه درس و بحث یا از راه جاذبه یا از راه کیمیایی یا فرزندان صالحی

۱۱ - آل عمران، ۱۹۹.

۱۲ - آل عمران، ۱۳۳.

۱۳ - رعد، ۳۸.

۱۴ - یونس، ۴۹.

۱۵ - یونس، ۴۹.

از اینها به دنیا بیاید اگر همه اینها تخلیه شد دیدیم جا برای ماندن ندارد آنگاه بساط اینها را جمع می‌کنیم گاهی به دریا می‌ریزیم گاهی به صحرا می‌ریزیم ﴿فنبذناهم فی الیم﴾^{۱۶} اینطور نیست که حالا برای ما مایه‌ای داشته باشد ما يك ارتش جرار مصر را دفعته دستور بدهیم بیندازید در دریا فرمود ﴿فأخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم﴾^{۱۷} اینطور نیست که حالا اگر فرصت شد برای خدای سبحان کاری داشته باشد او فاعل بالاراده است نه فاعل بالحرکه این از بیانات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) است در نهج که «فاعل بالحرکات» لذا خستگی درباره خدا فرض ندارد یعنی فرضش محال است نه مفروض محال فرمود ﴿أفعینا بالخلق الأول﴾^{۱۸} در مسئله اراده وقتی خستگی فرض ندارد جا برای اینکه انسان تخیل کند که خدا با آفرینش عالم خسته شد فرضی است ممال فرمود لا تعجل یك، ولا تقضی إلیهم أجلهم دو، بلکه ﴿فندر الذین لایرجون لقاءنا فی طغیانهم یعمهون﴾ سه، این نذر الذین که اسم ظاهر است به جای ضمیر برای دو نکته است یکی برای اینکه تعمیم داشته باشد اختصاصی به این گروه قبلی نداشته باشد یا اینکه علتش هم ذکر بشود چون تعلیق حکم بر وصف مشعر به آن علیت است حالا در این آیه اینگونه از امور مطرح شد درباره خیر خدا استعجال دارد در آنجا به استعجال یاد کرده است درباره شر به تعجیل، استعجال یعنی طلب شتاب گرچه تعجیل باب تفعیل است آن پیام خاص خودش را دارد ولی خصوصیتی که در واژه استعجال هست در تعجیل نیست آنگاه فرمود ﴿و إذا مسّ الإنسان الضرّ دعانا لجنبه أوقاعداً أو قائماً فلمّا کشفنا عنه ضرّه مرّ کأن لم یدعنا إلی ضرّ مسّه کذلک زینّ للمسرّفین ما کانوا یعملون﴾ آنگاه به تشریح وضع انسان می‌پردازد پس سنت خود را ذکر فرمود سیرت اولیای خودش را ذکر فرمود ضمناً به تشریح ساختار انسان می‌پردازد انسان در آن روز اگر برابر قضیه خارجیه باشد غالباً آلوده بودند و اگر به نحو قضیه حقیقه باشد توده

مردم این مشکل را دارند و آن این است که اینها هم عجولند هم عاجزند هم ناسی و غافل و کفران نعمت می‌کنند قبل از اینکه حادثه رخ بدهد شتابان، بی‌صبرانه منتظر او هستند اگر آن حادثه لذت بخش بود آنها فقط نعمت را می‌بینند از منعم غافلند چه اینکه اگر دردآور بود فقط آنها را می‌بینند آن مبتلا کننده را نمی‌بینند امتحان کننده را نمی‌بینند چنین انسانی دائماً در زحمت است آن شتابش يك مرض است آن عجزش هم يك مرض است آن جزعش هم يك مرض است این فهم ﴿فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ این در تمام مدت هفتاد هشتاد سال در زحمت بود برای اینکه اگر کسی نعمت را ببیند منعم را نبیند بین دو فشار هست یکی حفظ موجود یکی طلب مفقود يك آدمی که با مشاهده نعمت از شهود منعم غافل است به این دل می‌بندد وقتی به این دلبسته شد پس گرفتار کلاً بل ﴿تَحْبُونَ الْمَالَ حَبًّا جَمًّا﴾^{۱۹} می‌شود این حب جم یعنی انبوه او را به دو خطر گرفتار می‌کند یکی تمام حرص و ولعش این است که این را حفظ بکند و دیگر اینکه با کوشش و جدیت هر چه تمامتر مشابه این را تهیه کند که بشود متکاثراً این ﴿جَمْعَ مَالاً وَ عِدَّةً﴾^{۲۰} او را وادار می‌کند که در صندوق نسوز بخوابد با کلیدهای رمزی این را نگه بدارد و با قرص خواب بخوابد که مبادا کسی او را نبرد و تلاش و کوشش او هم این باشد که مثل این را فراهم بکند این برای حفظ موجود و طلب مفقود در این دو جدا فشار می‌بیند وقتی هم که وارد قبر شد بین همین دو دیوار ضغطة القبر فشار قبر دامنگیر او می‌شود پس این همیشه در حال نعمت هم باشد در عذاب است برای اینکه آن منعم را نمی‌بیند نعمت را می‌بیند فضلاً از اینکه انسان دائماً که در حال نعمت نیست چنین انسان عجول جزوع کافر النعمة در تمام مدت عمر در عذاب است اگر در تمام مدت عمر در رفاه و آسایش و نعمت و تکاثر باشد بر اساس ﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْ

ذکری فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً^{۲۱} در فشار است که با قرص خواب باید بخوابد همیشه نگران است اوضاع اگر برگردد چه کنیم و مانند آن و اگر گاهی به بلا مبتلا بشود این مشکل او دوچندان است برای اینکه او مبلی را که نمی بیند بلا را می بیند خوب بلا دردآور است تمام تلاش و کوشش او این است که این برطرف شود ﴿دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً﴾ اینطور نیست که حالا ناله نکند در تمام حالات می نالد در خواب و بیداری هم می نالد مشکل این انسان این است که این منعم را نمی بیند در قرآن کریم ذات اقدس اله ما را به دو امر تذکر می دهد می گوید یا نعمت الله را ببین که بالاخره نعمت را که می بینی منعم را هم در کنارش ببین یا اصلاً نعمت را نبین منعم را ببین یا ﴿أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾^{۲۲} باشید یا ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^{۲۳} باشید اگر جزو اوحدی بودید مثل اهل بیت علیهم السلام به این فکر نیست که نعمت را ببیند خوب نعمت مشتاق شماست شما می توانید به جایی برسید که نظیر مریم (سلام الله علیها) وقتی اراده کردید ﴿كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقاً﴾^{۲۴} که نعمت قدردان شما باشد نه شما حق شناس او سؤال: جواب: انسان دید اگر يك فرشته منش باشد روح محض باشد عجله ندارد اما چون ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾^{۲۵} يك، ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي﴾^{۲۶} دو، خاصیت طبیعت، خاصیت دنیا خاصیت ﴿عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَبْنِئًا﴾، ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ﴾^{۲۷} خاصیت این نشئه شتابزدگی است او فطرتاً که چنین نیست چون از فطرت الهی خودش غافل است به طبیعت تن در داده است دنیا زده است از دنیا به عجله یاد می شود ﴿مَنْ كَانَ

۲۱ - طه، ۱۲۴.

۲۲ - بقره، ۴۰.

۲۳ - بقره، ۱۵۲.

۲۴ - آل عمران، ۳۷.

۲۵ - ص، ۷۱.

۲۶ - حجر، ۲۹.

۲۷ - اسراء، ۱۸.

یرید العاجلة عجلنا له فيها منشاء لمن یرید ﴿٢٨﴾ آنها که جنبه فطرت را بر طبیعت ترجیح دادند صبورند. صبور عند الحزائر لا یحرکه الحزائر بعد فرمود به اینکه اگر چنانچه انسان نعمت الله را ببیند بالاخره مأصابنی من نعمة فمن إحسانك ما أصابنی من سیئة من نفسی هم نعمت را مورد استفاده قرار می دهد او را به جا استفاده می کند هم منعیم را شاکر است این مال اوساط از مؤمنان اما برای اوحدی دیگر ﴿أذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم﴾^{٢٩} مطرح نیست ﴿أذکرونی أذکرکم﴾^{٣٠} آنجا دارد ﴿لأن شکرتم لأزیدنکم﴾^{٣١} اگر شکر نعمت کردید من اضافه می کنم اما اینجا خود جان شما را من اضافه می کنم چون بر اساس ﴿من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها﴾^{٣٢} انسان تا چه تقدی چه کالایی را ببرد يك وقتی نماز می خواند روزه می گیرد شکر نعمت می کند خدا ده برابر اینگونه اعمال پاداش می دهد يك وقتی غرق در شهود جمال و جلال حق است ده برابر آن نعمت را پاداش می دهد می بینید در جریان سید الشهدا (سلام الله علیه) وقتی برادر زاده اش حسن مثنی پیشنهاد داد که دختر عمو را به من بدهید مع الواسطه که یکی از صباياتان را به عقد من دریاورید مثلاً سکینه (سلام الله علیها) وجود مبارک امام حسین (سلام الله علیه) فرمود به اینکه حرفی نیست اما دخترم سکینه خانه دار نیست آنطور که تو بخواهی با او زندگی بکنی او اینطور نیست کان الغالب علیها الاستغراق فی الله فرمود تو آن نیستی که بتوانی با او زندگی کنی بالاخره تو يك جوان معمولی هستی بتوانی صلاحیت او را داشته باشی که با سکینه (سلام الله علیها) زندگی بکنی آن نیست برای اینکه غالباً غرق جمال و جلال الهی است خوب خیلها کنار آن جسد بی سر بودند فقط این مطهره شنید که فاذکرونی فاندبونی و مانند آن خوب این همه بودند نشنیدند از آن حلقوم بی سر این ذات مقدس شنید وگرنه اگر يك حرف فیزیکی بود يك حرف

٢٨ - اسراء، ١٨.

٢٩ - بقره، ٤٠.

٣٠ - بقره، ١٥٢.

٣١ - ابراهیم، ٧.

٣٢ - انعام، ١٦٠.

عادی بود این همه می‌شنیدند اینطور زندگی کردن به یاد منعم بودن است آن هم کنار نعش، کنار آن بدن بی سر
 بنابراین، این ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^{۳۳} است و اگر کسی ذات اقدس اله به یاد او باشد خوب می‌بینید تمام قدرتها
 تلاش کردند که بساط کربلا را جمع نکنند نشد و نام این ذوات مقدس همچنین ماند بنابراین انسان یا نعمت الله را به
 یاد دارد خوب به جا صرف می‌کند برای او حلال است طیب است طاهر است شکر هم می‌کند و اهل سعادت
 است یا خود را برتر از نعمت می‌داند آن لذتی که از منعم می‌برد از یاد او نمی‌برد به مراتب بالاتر از آن لذتی است
 که از این نعمت می‌برد بزرگان اهل حکمت می‌گویند این لذتهای مادی یعنی لذت میوه و خوردن و نوشیدن و اینها
 پائینترین لذت است برای اینکه این قماربازها این لذت بردن و باختن را آنقدر مقدم می‌دانند که چند بار غذایشان
 سرد می‌شود و یا شربتشان گرم می‌شود عوض می‌کنند با اینکه تشنه هستند احتیاج به شربت دارند معذک از
 نوشیدن شربت گوارا صرفنظر می‌کنند برای لذت بردن، خوب این وهم است که بر حس مقدم است اگر ما عقل
 داشتیم بر وهم هم مقدم بود اگر عقل داشتیم بر خیال هم مقدم بود اینها لذائد وهمی است خوب چطور يك کسی
 خستگی را تحمل می‌کند برای اینکه توپ را گل بزند به دروازه وارد بکند این يك لذت وهمی است لذت معقول که
 نیست تمام خستگیها را تحمل می‌کند آن درد را تحمل می‌کند آن رنج و پاشکستگی را تحمل می‌کند می‌لنگد برای
 اینکه گل بزند آن لذت وهمی و آن لذت خیالی به مراتب بالاتر از لذت حسی است اگر کسی به لذت عقلی برسد
 بالاتر از لذت وهمی و خیالی است حالا بالاتر از لذت عقلی هم هست یا نه آن اوحدی می‌دانند غرض این دو سه
 بخش را ذات اقدس اله یادآوری کرده فرمود يك عده اگر نعمت به دستشان برسد فقط به فکر نعمت هستند کی داد
 برای چه داد غافل هستند یا بلایی دامگیرشان بشود فقط بلا و درد را می‌بینند مبلی کیست چرا آدم را مبتلا کرد

غافل هستند آن بخش سوره مبارکه فجر همین است ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ *﴾^{۳۴} فرمود این اهانت و اکرام نیست اینها آزمون است اما به آن اوحی فرمود ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^{۳۵} درباره توده مردم فرمود ﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ﴾ این چون فقط ضر را می بیند ما را نمی بیند به فرمان که این مساس حاصل شد نمی بیند تمام تلاش و کوشش او این است که از ما بخواهد که این بلا را برداریم ما را به عنوان مداوی می خواهد نه به عنوان رحیم رؤف مهربان ممتحن ما او را امتحان کردیم که به حال بیاید این از ما کمک می خواهد که این عذابش برطرف شود ما می خواهیم با این او را از غرور نجات دهیم این می خواهد باز می خواهد در مرکب غرور سوار بشود سالم بشود که بتازد این اصلاً نمی داند از ما چه بخواهد ﴿دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً﴾ يك عده کسانی هستند که در همه حالات به یاد ذات اقدس اله هستند که بخشی از این آیات دیروز خوانده شد این آیات دو قسم است يك مقدار در سوره مبارکه نساء است يك مقدار در آل عمران در سوره نساء آیه ۱۰۳ این است که که ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾ حالا یا به این معنی است که ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ﴾ یعنی إذا أردتم أن تقضى الصلاة خواستید نماز بخوانید اگر سالمید ایستاده، بخشی از بدنتان مریض است نشسته و اگر بیمار کامل هستید خوابیده یا نه در تعقیباتان در حالات گوناگون به یاد حق باشید ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ﴾ هم معنای خاص خودش باشد یعنی فعل ماضی باشد انجام دادید باشد نه نظیر غط عرفت قل فيه النمط ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾ آن وقت وقتی آرام شدید ﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً﴾^{۳۶} اما در آیه ۱۹۱ سوره مبارکه آل عمران فرمود ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ یعنی در جمیع حالات به یاد

۳۴ - فجر، ۱۵ - ۱۷.

۳۵ - بقره، ۱۵۲.

۳۶ - نساء، ۱۰۳.

حق هستند ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ که ابن عباس نقل می‌کند وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شبها که برای تهجد و نماز شب برمی‌خواستند اول این جمله را می‌خواندند نگاهی به آسمان می‌کردند می‌فرمودند ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ بعد شروع به نماز شب می‌کردند تفاوتی که هست این است که اینجاها عطفش با واو است آیه محل بحث عطفش با او است حالا یا ناظر به تفاوت حالات است یا ناظر به مقطعی بودن است یا گاهی هم آنجا به این معنی است که آن شخص چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده باشد در همه حالات به یاد ذات اقدس اله است که فقط خدا مشککش را حل بکند مطلب دیگر این است که از این حادثه آزمونی که خیر و برکت و رحمت و عدل است به ضرر تعبیر شده این تعبیر ضرر با اینکه عدل است، خیر است در نظام احسن این به لحاظ مشاکله و رعایت حال آن شخص مبتلاست و گرنه این ضرر نیست این عدل است این شر نیست این خیر است تعبیر شدنش به همین معنی است نظیر این ﴿جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾^{۳۷} که اینچنین است و گرنه این در حقیقت عدل است ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ذُرَّهٖ مَرَّكَانَ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضَرِّ مَسِّهِ﴾ این قبل از آمدن انسان عجولانه بگوید که مثلاً چرا شر نمی‌آید برای يك عده برای خود آنها اگر شر بیاید جزو عانه از ذات اقدس اله مسئلت می‌کنند که این برطرف شود همین اما حالا تطهیر بشود مزید حسنات بشود کفاره سیئات بشود اینها نیست و اگر چنانچه برطرف شد باز غافلاً به سر می‌برند چنین انسانی یا عجول است یا صابر نیست عاجز است و یا کافر نعمت در حالیکه باید صابر باشد و شاکر .

والحمد لله رب العالمین